

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین
لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة
علی اعدائهم اجمعین. در آستانهی میلاد مبارک حضرت ختمی مرتب محمد مصطفی صلی
الله علیه و آلہ و سلم و فرزند بزرگوارش امام صادق سلام الله علیه هستیم، این دو میلاد
بسیار مبارک را خدمت حضرت بقیة الله الاعظم ارواحنا فداه و فاطمهی معصومه علیها
السلام و همهی شیعیان و موالیان آن بزرگواران و شما گرامیان تبریک عرض میکنیم و
امیدواریم که خدای متعال همهی ما را جزء شیعیان و رهروان راستین آن بزرگوار و
اوصیاء معصومش قرار داد و دست ما را از دامن پرمهر و محبت آنها در دنیا و آخرت
محروم نفرماید! این دو صلوات خاصهی پیامبر عظیمالشأن و امام صادق سلام الله علیهما
را خدمتشان تقدیم میکنیم. ابتداءً صلوات خاصهی بر پیامبر معظم. «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ كَمَا حَمَلْتَ وَحْيَكَ وَ بَلَغَ رِسَالَتَكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَحَلَّ خَلَائِكَ وَ حَرَّمَ حَرَامَكَ وَ
عَلَّمَ كِتَابَكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ دَعَا إِلَى دِينِكَ، وَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ كَمَا صَدَّقَ يَوْعِدَكَ وَ أَشْفَقَ مِنْ وَعِيدِكَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا عَفَرْتَ بِهِ الذُّنُوبَ وَ
سَتَرْتَ بِهِ الْغُيُوبَ وَ قَرَّجْتَ بِهِ الْكُرُوبَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا دَفَعْتَ بِهِ الشَّقَاءَ وَ كَشَفْتَ
بِهِ الْعَمَاءَ وَ أَجَبْتَ بِهِ الدُّعَاءَ وَ نَجَّيْتَ بِهِ مِنَ الْبَلَاءِ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا رَحِمْتَ بِهِ الْعِبَادَ وَ
أَخْيَيْتَ بِهِ الْبِلَادَ وَ قَصَمْتَ بِهِ الْجَبَابِرَةَ وَ أَهْلَكْتَ بِهِ الْفِرَاعِيَّةَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ كَمَا أَصْعَفْتَ
بِهِ الْأَمْوَالَ وَ أَخْرَجْتَ بِهِ مِنَ الْأَهْوَالِ وَ كَسَرْتَ بِهِ الْأَصْنَامَ وَ رَحِمْتَ بِهِ الْأَنَامَ، وَ صَلِّ عَلَى
مُحَمَّدٍ كَمَا بَعَثْتَهُ بِخَيْرِ الْأَدْيَانِ وَ أَعَزَّزْتَ بِهِ الْإِيمَانَ وَ تَبَثَّرْتَ بِهِ الْأَوْنَانَ وَ عَظَّمْتَ بِهِ الْبَيْتَ
الْحَرَامَ، وَ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ الْأَخْيَارِ وَ سَلِّمْ تَسْلِيمًا.» صلوات خاصهی
امام صادق سلام الله علیه تقدیم میکنیم خدمت شما:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ صَلِّ عَلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ، خَازِنِ الْعِلْمِ، الدَّاعِي إِلَيْكَ بِالْحَقِّ، الثُّورِ الْمُبِينِ. اللَّهُمَّ وَكَمَا جَعَلْتَهُ مَعْدِنَ كَلَامِكَ وَوَحْيِكَ، وَخَازِنَ عِلْمِكَ، وَلِسَانَ تَوْجِيدِكَ، وَوَلِيَّ أَمْرِكَ، وَمُسْتَحْفَظَ دِينِكَ، فَصَلِّ عَلَيْهِ أَفْضَلَ مَا صَلَّيْتَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَصْفِيَائِكَ وَحُجَجِكَ إِلَيْكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ.» بحث در انقسامات استصحاب کلی بود، بقی سؤال و آن این است که اگر علم پیدا کردیم به وجود کلی در ضمن احد الفردین، فرض کنید علم پیدا کردیم به وجود انسان در دار إما فی ضمن زید و إما فی ضمن عمرو، نمیدانیم کدام وارد خانه شدند زید یا عمرو؟ ولكن هرکدام وارد شده باشند بالاخره انسان در ضمن آنها انسان کلی وجود دارد. حالا اینجا این داخل کدام یک از اقسام گذشته میشود؟ قسم اول در مصباح الاصول اینجور بود که ما علم به کلی پیدا کردیم در ضمن یک فرد معین «ما اذا علمنا بتحقیق الکلی فی ضمن فرد معین» خب اینجا فرد معین نیست، نمیدانیم زید وارد شده یا عمرو وارد شده، پس داخل در قسم اول بحسب آنچه که فرمودند نمیشود. داخل قسم ثانی هم نمیشود چون قسم ثانی منشأ شک ما این است که آن فردی که این کلی در ضمن او حادث شد، محقق شد آیا فرد طویل بود یا فرد قصیر؟ اینجا طویل و قصیر ندارد، زید و عمرو همانند هم هستند، پس داخل در قسم ثانی هم نمیشود. قسم ثالث این بود که علم پیدا کردیم به تحقق کلی در ضمن یک فرد معین که آن فرد معین میدانیم زائل شد اما نمیدانیم که آیا همراه آن فرد زائل فرد دیگری وجود داشت یا عند زوال او فرد دیگری حادث شد که آن کلی باقی بماند در ضمن آن أم لا؟ خب داخل این قسم هم نمیشود چون اینجا شک ما در این است که هرکدام از اینها بودند آیا باقیست یا باقی نیست، نه اینکه او از بین رفته فرد دیگری جدیدی در کنار او موجود بوده یا عند زوال او موجود شده است. پس منشأ شک هم این نیست. قسم چهارم را هم که گفتیم بازگشت آن به قسم سوم هست درواقع. آن قسمی هم که اضافه کردیم آن هم اینجا باز داخل آن هم نمیشود چون اینجا باز ما علم به کلی از رهگذر علم به فرد پیدا کردیم. بنابراین این قسم خودش میشود یک قسم آخری، بنابراین باید بر اقسام بیافزاییم اگر داخل این اقسام نشد بنابراین یک قسمی است که باید بر اقسام افزوده بشود. عرض میکنیم که طبق تقسیمبندی و بیان مرحوم شیخ اعظم و محقق خراسانی قدس سرهما ممکن است بگوییم این داخل در قسم اول است. چون عبارت شیخ اعظم این است «ان المتیقن السابق اذا کان کلیاً فی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/10 جلسه: 3

ضمن فرد و شک فی بقائه فاما أن یکون الشک من جهة الشک فی بقاء ذلک الفرد و اما أن یکون من جهة الشک فی تعیین ذلک الفرد و تردده بین ما هو باقی جزماً و بین ما هو مرتفع کذلک و إما ان یکون من جهة شک فی وجود فرد آخر مع الجزم بارتفاع ذلک الفرد.» ایشان فرد را تقیید نکردند به فرد معین، فرمودند که «اذا کان کلیاً فی ضمن فرد» جنس فرد، حالا این جنس فرد تارَةً ما شک در بقاء همان فرد میکنیم حالا آن فرد را

به علم تفصیلی یا به علم اجمالی فهمیدید هست ولی منشأ اینکه قصیر العمر است یا طویل العمر هم هست نیست، همان فردی که این کلی در ضمن او واقع شده بود این را نمیدانیم که باقی است؟ رافعی آمده آن را بردارد یا رافعی نیامده او را بردارد؟ یا اقتضاء دوام داشته یا اقتضاء دوام نداشته؟ هر دو فرد هم مانند هم هستند نه یکپاش حتماً اقتضاء آن کم است یکپاش حتماً اقتضاء آن زیاد است. و همچنین عبارت مرحوم آقاآخوند قدس سره که آقای آخوند تعبیر به کلی نکردند، ایشان تعبیر به عام فرموده است. فرموده است که «الثالث» یعنی تنبیه ثالث «إِنَّهُ لَا فَرْقَ فِي الْمَتَّقِينَ السَّابِقَ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ خُصُوصَ أَحَدٍ الْأَحْكَامِ أَوْ مَا يَشْتَرِكُ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ أَوْ الْأَزِيدِ مِنْ أَمْرٍ عَامٍ» که ایشان امر عام تعبیر فرمودند نه کلی. بعد فرموده: «فَإِنْ كَانَ الشُّكُّ فِي بَقَاءِ ذَلِكَ الْعَامِ مِنْ جِهَةِ الشُّكِّ فِي بَقَاءِ الْخَاصِّ الَّذِي كَانَ فِي ضَمْنِهِ وَارْتِفَاعِهِ كَانَ اسْتِصْحَابَ كَاسْتِصْحَابِهِ بَلَا كَلَامٍ» که بعد عبارت ایشان را هم میبینید «مِنْ جِهَةِ الشُّكِّ فِي بَقَاءِ الْخَاصِّ الَّذِي كَانَ فِي ضَمْنِهِ» ... س:

ج: حالا آن حکمش است آن حالا کار نداریم.

س: ... ج: بله آن حالا به آن جهتش کار نداریم که حالا «استصحابه» یعنی استصحاب آن خاص مثل استصحاب خود عام جاری میشود. این حکمش است.

س: ...

ج: چرا.

س: ...

ج: به چی قطع نداریم؟

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

س: ... ج: آنجا هم چرا، میگوییم همان فردی که اینجا علم اجمالی داریم ... س: ...

ج: نه، بله حالا. مرحوم شهید صدر قدس سره فرموده است که ... س: ...

ج: چرا. آن خاصی که این در ضمنش هست اشاره میکنیم به آن دیگر، بالاخره یا زید است یا عمرو است، حالا استصحاب میکنیم میگوییم انشاءالله همان خاصی که این در ضمن آن بود که ما توجه اجمالی به آن پیدا میکنیم همان باقی است، این میشود استصحاب فرد. یا نه، آن انسانیتی که در ضمن آن بود که کلی است استصحاب میکنیم بقاء آن را، میشود استصحاب کلی.

س: ... ج: حالا فعلاً اشکالات را کار نداریم، میخواهیم ببینیم داخل میشود یا نه؟ ممکن است داخل که شد آنوقت شما آن قسم را تقسیم بگویید که بعضی اقسامش استصحاب در آن جاری است بعضی استصحاب در آن جاری نیست.

س: ... ج: چرا؟ س: ...

ج: خب شما... تعبیر ایشان شامل میشود شما ممکن است به فرمایش ایشان بعد اشکال کنید بگویید تعبیر شما شامل میشود حرفتان؟؟؟ خب مرحوم شهید صدر قدس سره فرموده است که فرق آنجایی که آن فرد مشخص و معین است و ما شک در بقاء آن فرد میکنیم در نتیجه شک در بقاء کلی هم میکنیم، ما آنجایی که آن فرد مردد بین الامرین هست که قصیر و طویل البته نیستند مثل هم هستند ولی شک میکنیم این فرد وجود دارد که در آن صورتی که معین

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

در قسم ثانی آنجایی که فرد مردد بین زید و عمرو مثلاً هست در اینجا علی بعض المبانی ممکن است در استصحاب کلی اشکال بشود یا در استصحاب فرد اشکال بشود علی بعض المبانی. بنابراین که حالا انشاءالله در موقعی که احکام هر یک از اقسام را بررسی میکنیم انشاءالله آنجا متعرض میشویم.

س: ... ج: بله گفتیم که تا به حال عرض کردیم که اقسام چهارتا هستند. آن قسمی که مرحوم محقق خوئی فرمود گفتیم مندرج در ثالث است، آن که شیخ الاستاد اضافه کردند گفتیم بازگشت آن هم به اول است. بنابراین اینها که، و اما گفتیم آنجایی که علم ما به کلی از رهگذر علم به فرد نبوده، مستقیماً علم ما به خود کلی تعلق گرفته، مثل اینکه بیته آمده گفته این متنجس است، اصل تنجس را اخبار کرده و حالا ما بعداً یکبار آن را شستیم، قهراً شک میکنیم آن تنجس این ثوب باقی است یا باقی نیست؟ اگر آن تنجسی که آن اخبار به آن کرده کلی در ضمن دم بوده خب برطرف شده، اگر آن تنجسی که آن اخبار به آن کرده کلی در ضمن بول بوده نه باید یکبار دیگر بشوریم همان تنجس باقی است. پس بنابراین این هم یک صورتی است که داخل در اقسام گذشته گفتیم نمیشود ...

س: ...

ج: نه به قسم دوم نمیشود ...

س: ...

ج: منشأ شک ...

س: ...

ج: بله، منشأ شک ما درست است خصوصیت فرد است اما علم ما ناشی از فرد نشد ...

س: ... ج: چرا، چرا، چرا مهم است چرا. چون اشکالهایی که حالا بعد خواهد آمد روشن میشود که اینها تأثیر دارد.

س: ... ج: بر اساس شک هم بگوئید باز هم فرق میکند چون آنها میگویند که در قسم اول شک میکنیم در بقاء کلی چون شک داریم در اینکه آن منشأ چهجوری است ولی منشأ را میدانیم چی هست، منشأ این فرد معین است یا یکی از این دو فرد است، در همهی اقسام اینجوری است اما اینجا اصلاً ما نمیدانیم آن مخبر که آمده گفته هذا متنجس یا اگر معصوم علیه السلام به وجود یک کلی خبر کردند اخبار کردند، خب ما علم به کلی پیدا میکنیم اما نمیدانیم فردش چی هست، یعنی منشأ آن چی هست. بنابراین ممکن است منشأ آن قسم اول باشد، ممکن است منشأ آن قسم دوم باشد، ممکن است منشأ آن قسم سوم باشد که هرکدام از اینها باشد اگر ما مثلاً در قسم سوم اشکال کردیم گفتیم استصحاب جاری نیست درست؟ اینجا چون فقط علم ما به کلی قرار گرفته است ممکن است کسی بگوید که شما نمیتوانید استصحاب بکنید چرا؟ برای اینکه ممکن است در واقعش منطبق بر او باشد، ممکن است بر او باشد و هكذا.

س: ...

ج: نه ممکن است بیّنه که آمده اخبار میکند خودش بر اساس استصحاب در قسم ثالث گفته باشد. س: برای ما یقینآور است؟

ج: ما که یقین نمیخواهیم که، ما حجت میخواهیم بر این دیگر.

س: ... ج: یقین که گفتیم گفتیم دیگر، حالا اینها بحثهایش که گذشت یا بعداً میآید که مؤدای اماره و بینات و اینها محل استصحاب هست دیگر، چون «لا تنقض الیقین بالشک» دیگر این بحثهایش گذشت دیگر «لا تنقض الیقین بالشک» امام میفرماید یقین یعنی حجت یا آنها میگویند که چون اماره قائم مقام یقین و علم میشود پس اشکالی ندارد، و الا شما اگر اینجوری باشد استصحاب در طهارت ماء هم نمیتوانید جاری کنید.

س: ...

ج: بابا اینکه میگوییم اینجا یقین یعنی حجت یعنی چیزی که عام است که شامل همه‌ی اینها میشود. و الا نه اینکه صددرصد فلسفی مقصود باشد.

س: ...

ج: عرض کردم دیگر، بین میآید میگوید این ثوب متنجس است ... س: بیرون دار هستیم که صدایی از داخل دار میآید متوجه میشویم یک جنیدهای، حیوانی داخل است، میآیم میبینیم یک گربه هست، میآیم این گربه را بیرون کنیم احساس میکنیم پشت سرمان یک موشی یک گربهای یک چیز دیگر هم رفته پشت کمد مخفی شد، الان میشود همین توضیحی که شما میفرمایید؟ ج: شما در آنجا از اینکه شنیدید صدای یک حیوانی را پس بنابراین علم پیدا میکنید یک کلی حیوان در اینجا موجود است، منتها این میشود قسم ثانی. اگر شک دارید که آن حیوانی که صدا از آن شنیده شد حیوانی است که میتواند طویل المدة عمر بکند پس بنابراین آن حیوان موجود است، یا اگر نه حیوانی بوده که طویل المدة نمیتواند عمر بکند پس بنابراین میشود قسم ثانی.

س: ...

ج: از کجا علم پیدا کردید که یک جنیدهای هست؟

س: از سروصدایی که آمد .. ج: خیلی خب پس از فرد رفتید به کلی دیگر، از فرد و آثار فرد رفتید به کلی، اینجا نبود که مستقیماً علم به کلی پیدا کنید ... س:؟؟؟ مثلاً فرض بگیرید یک سینیای یک لیوانی یک چیزی میافتد میشکند، میفهمی یک جنیدهای این سینی را انداخته ... ج: نه شاید باد انداخته، آنجا که اگر صدای سینی شنیدید که دلیل نمیشود که باید چیزی بشنوید که صدای حیوان است تا علم پیدا کنید حیوان است یا یک امری که مختص به انسان است تا اینکه علم پیدا کنید که انسان است و الا علم پیدا نمیکند ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

8

ج: منشأ که داریم عرض میکنیم به اینکه تارّه علم به کلی از رهگذر ما یتحقق الکلی به برای ما پیدا میشود حالا هرچی میخواهد باشد، میگوید شما هرچی پیدا کنید و تارّه نه علم شما به کلی از رهگذر ما به یتحقق الکلی نیست مستقیماً به کلی علم پیدا کردید، خب اینجا این قسم آخری میشود غیر از آنها میشود و آنچه که آقایان فرمودند همهاش از رهگذر ما به یتحقق الکلی است. حالا بعد از اینکه اقسام کلی روشن شد که در نتیجه ما عرض میکنیم که اقسام کلی چهارتا است، آن سه قسمی که أعلام فرمودند و این قسمی که اضافه کردیم و این قسمی که امروز سؤال دربارهی آن طرح کردیم گفتیم داخل در قسم اول میشود به تعبیر... و تعبیر را تعبیر صالحی قرار بدهیم که هر دو را دربرمیگیرد، نه تعبیری که مصباح الاصول فرموده، فرموده فرد معین، باید بگوییم فرد، سواء کانت آن فرد معین باشد یا معین نباشد ولی دأثر بین قصیر و طویل نباشد، در قسم اول اینچنینی است. شهید صدر قدس سره در مقام؛ جور دیگری تقسیمبندی فرموده در حلقات و همچنین ظاهر در بحوثشان و آن این است که فرموده است که تارّه شک ما در بقاء کلی مسبب از حدوث یک حادثی نیست و آخری شک ما مسبب از حدوث حادث است، پس به یک تقسیم رئیسی دو قسم داریم، آنجایی که شک ما مسبب از حدوث حادث نیست؛ قسم اول یا نه شک ما در بقاء کلی مسبب از حدوث حادث است. در قسم اول که شک ما مسبب از حدوث یک حادثی نیست دو قسم است، تارّه موردی است که یقین کردیم یک مصداقی یک فردی در خارج معیناً وجود پیدا کرده و قهراً در ضمن آن کلی وجود پیدا کرده، بعد بقاءاً شک میکنیم این فرد بقاء دارد یا بقاء ندارد، بنابراین شک میکنیم کلی بقاء دارد یا بقاء ندارد. قسم ثانیاش این است که ما یقین میکنیم که اینجا میبینید که شک ما در اثر این نیست که یک حادثی اینجا پیدا شده علاوه بر او یا نه، یک حادثی نه. یا قسم دومی که امروز طرح کردیم که یقین پیدا میکنیم که کلی در ضمن این فرد یا آن فرد که هیچ این فرد و آن فرد از نظر قصر و طول با هم فرقی نمیکند ولی نمیدانیم حالا کلی در ضمن این فرد پیدا شده یا آن فرد پیدا شده، بعد شک میکنیم در بقاء آن فردی که کلی در ضمن آن واقع شده است که آیا او ادامه دارد یا ندارد، قهراً شک میکنیم کلی هست یا نیست. این قسم اول است.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

قسم دوم این بود که شک ما مسبب از، شک ما در بقاء کلی مسبب است از اینکه فردی حادث شده است یا حادث نشده است. اینجا یکی که شک ما در این است که فردی حادث شده است یا حادث نشده است دو قسم است. تارةً برای این است که نمیدانیم آن فرد طویل حادث شده یا حادث نشده، یعنی میدانیم که مثلاً حادث تحقق پیدا کرده اما نمیدانیم این حادث اینجا جنابت که فرد طویل است مثلاً حادث شده است یا حادث نشده. قسم دوماش این است که شک داریم که آیا فرد آخری بعد از اینکه آن فردی که این در ضمن او محقق شده است از بین میدانیم رفته است آیا فرد دیگری حادث شده بوده و موجود شده بوده در کنار او یا عند زوال او أم لا؟ پس بنابراین ایشان اینجوری تقسیم فرموده، به این شکل هم که تقسیم بکنیم که قهراً آن قسم اول شامل هردو میشود و ایشان تصریح هم فرموده که علماء مقصودشان از کلی قسم اول هردو قسمی است که گفتیم که عرض کردیم اگر ما قید معین را به آن بزنیم مثل آقای خوئی قدس سره قهراً شامل آن مثال دوم نمیشود که امروز طرح کردیم. اگر قید معین را برداریم کما اینکه در شیخ اعظم و محقق خراسانی این قید را نردهاند شامل هردو میتواند بشود.

خب این بحث تمام شد که راجع به اقسام کلی بود. بحث مهمی که اینجا قبل از شروع در حکم هر یک از اقسام لازم است طرح بشود این است که قد یختلج بالبال که اصلاً این تنبیه لا موضوع له، چرا؟ برای اینکه شما میفرمایید ما شک در بقاء کلی میکنیم بعد استصحاب کلی میکنیم. ما اصلاً کلی در خارج نداریم کلی وجود ندارد در خارج تا شما بفرمایید ما علم به کلی پیدا کردیم بعد شک میکنیم در بقاء کلی میخواهیم استصحاب کلی بکنیم. بنابراین این بحث چگونه تصویر میشود که آقایان طرح فرمودهاند؟

س: ... ج: کلی یعنی ما یصدق علی کثیرین توی منطق اینجوری یاد ما دادند دیگر ... س: ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ: 1402/7/10 جلسه: 3

ج: حالا بگذارید تا بحث؟؟؟ دارم طرح میکنم حالا، اشکال را طرح میکنم حالا ببینیم جواب دارد یا جواب ندارد؟ پس کلی یعنی چی؟ یعنی ما یصدق علی کثیرین، خب آنکه در خارج است که لا یصدق علی کثیرین، تشخیص پیدا کرده، زید را ببینیم انسانیتی که در ضمن زید

است که صادق بر انسانیتی که در ضمن عمرو است نیست در ضمن بکر است نیست، پس ما کلی نداریم به وصف کلیت. یا عام نداریم به وصف عامیت که آقای آخوند فرمودند یا جامع نداریم. پس کلی در خارج وجود ندارد، کلی یک امر انتزاعی است از جزئیاتی که در خارج وجود دارد. این از منظر اینکه اصلاً کلی وجود ندارد، پس ما یقین به کلی سابق پیدا کردیم حالا می‌خواهیم او را استصحاب بکنیم لا معنی له. این یک بیان اشکال. بیان دوم اشکال... که این اشکال اول خب توی کلمات قبل هم مطرح شده بود. بیان دوم اشکال این است که احکام شرعی مال آن چیزهایی است که در خارج وجود دارد، مثلاً اجتناب عن النجس، نجس کلی که در ذهنمان آن مفهوم کلی که نیست یعنی آن نجس خارجی. بنابراین وقتی آثار شرعی مال خارج بود نه مال کلی بنابراین استصحاب قهراً در کلی معنا ندارد جاری بشود چون استصحاب برای چی هست؟ برای ترتیب اثر است. وقتی کلی اثری بر آن بار نیست اثر مال افراد خارجی و جزئیات خارجی هست پس بنابراین همیشه استصحاب در جزئیات خارجی باید بگوییم جاری میشود نه در کلی. این شکل بیان اشکال را شهید صدر در حلقات بیان فرموده است. بنابراین به دو نحو اشکال طرح میشود اینجا، یکی اینکه اصلاً کلی وجود ندارد تا شما متعلق علم شما واقع بشود یا متعلق شک شما واقع بشود، در خارج کلی وجود ندارد، کلی در ذهن هم که اصلاً مورد یقین و شک باشد معنا ندارد، حکم روی آنها نمیرود. اشکال دوم این است که اثر مال خارج است نه مال کلی، بنابراین استصحاب معنا ندارد نسبت به کلی، چون کلی اثر ندارد. این هم بیان دوم اشکال.

س: ... ج: کلیای که در ذهن است یعنی آن مفهوم کلی مثل مفهوم انسان، مفهوم حیوان ... س: ...

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

ج: نه آنکه من علم به او پیدا کردم و حالا شک میکنم که او باقی است یا باقی نیست یعنی کجا باقی نیست؟ در خارج باقی است یا باقی نیست؟ آنکه در خارج نیست که ...

س: ... ج: خب در ضمن باقی است یا باقی، اگر الان توی تصور هست اگر الان توجه به آن ندارم توی ذهن نیست چون وجود ذهنیاش به لحاظ اوست به توجه به اوست، توجه دارم هست توجه ندارم نیست. معنا ندارد بگوییم او باقی است یا باقی نیست. آن انسان کلی در ذهن اگر الان توجه به آن دارم پس وجود دارد در ذهن من، الان غافل هم نیست الان شک میکنم هست یا نیست معنا ندارد امرش دائر بین وجود و عدم است، شک در

بقاء در آنجا معنا ندارد. پس بنابراین آنکه، آن کلیای که در ذهن است شک در بقاء آن معنا ندارد امرش دأثر بین وجود و عدم است، کلی در خارج هم که وجود ندارد. پس بنابراین استصحاب کلی یعنی چی؟ این طرح استصحاب کلی چه معنایی دارد؟ این اشکال مهمی است که در مقام است باید ابتداء بحث این تنقیح بشود روشن بشود تا ما وارد اقسام بشویم که حالا احکام اقسام چی هست. یک اشکال دیگر هم به این شکل طرح میشود میگوید آقا کلی حالا فرض کن وجود دارد ولی احکام شرعیه که روی کلی نرفته که، روی جزئیات رفته، پس بنابراین استصحاب کلی لا معنا له، چون اثر ندارد. این شکل از بیان را شهید صدر در حلقات طرح کردند. خب برای تخلص از این اشکال سه راه یا چهار راه پیمودهاند اصحاب. راه اول فرمایش محقق عراقی قدس سره هست در نهایة الافکار و شاید این فرمایش را در مقالاتشان هم فرموده باشند که من مراجعه به مقالات نکردم. اما در نهایة الافکار ایشان این جواب را طرح فرموده. فرموده است که اشکال را به این شکل طرح فرموده اصل اشکال را، فرموده کلی انتزاع میشود از این موجودات خارجی، منشأ کلی عبارت است از آن مفهومی که انتزاع میشود از این حیثیت مشترکهای بین این افراد. انسان نگاه میکند مثلاً به زید، عمرو، بکر، خالد و و و میبیند همهی اینها در یک جهتی مشترک، در اصل انسان بودن مشترک هستند ولو اینکه هر کدام دارای یک مابه الامتیازاتی هستند که دیگری ندارد. اما یک چیزی در همهی اینها وجود دارد از این ما به الاشتراک اینها ما انتزاع میکنیم انسان و هكذا مثالهای دیگر مثالهای دیگر. ایشان فرموده است که مقصود ما از اینکه میگوییم استصحاب کلی میخواهیم بکنیم

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

12

آن امر کلیای که انتزاع میشود و قابل صدق بر کثیرین است و توی منطق به آن میگوییم کلی آن نیست بلکه مقصودمان از کلی منشأ انتزاع آن کلی است، یعنی همین حصهی مشترکه. یعنی مثلاً در مثال قسم اول میگفتیم زید وارد دار شد از اینکه زید وارد دار شد یقین کردیم انسان که یک چیز مشترکی است بین زید، عمرو، بکر، خالد، خویلد و دیگران الان توی دار هست، حالا بعد شک میکنیم که آیا این همین حیثیت مشترکه باقی است یا باقی نیست؟ در اثر اینکه اگر زید بیرون رفته باشد آن حیثیت مشترکه هم بیرون رفته دیگر از دار، اگر زید باقی باشد آن حیثیت مشترکه هم باقی است. پس اگر میگوییم استصحاب کلی این مثل این است که وصف حالا متعلق است، مثل اینکه میگوییم زید قائم ابوه، یعنی استصحاب چیزی که منتزع از آن؛ کلی است نه اینکه خودش کلی است. استصحاب کلی یعنی استصحاب آن ماهیت مشترکهای بین افراد که منتزع از آن یک امر کلی است که قابل صد بر کثیرین است و سعی وجودی دارد بر افراد زیادی قابل تطبیق است. مقصود این است و اگر میگوییم شارع حکم روی کلی کرده معنایش باز همین است، معنایش این است که شارع فرموده است که «المحدّث لا یمسه القرآن»، المحدث شارع نیامده روی آن عنوان انتزاعی کلی که در ذهن است حکم را بیاورد، یعنی این حدی

که مشترک است بین کسی که خرج منه المنی یا کسی که احد نواقض وضو برایش پیدا شده این یک ماهیتی است که در همهی اینها اینجا هست، آنجا هست، آنجا هست، آنجا هست نه بوصف کلیت، اینجا بوصف کلیت نیست، اینجا بوصف سعه نیست، آنجا بوصف کلیت نیست، بوصف سعه نیست، آنجا همینجور، آنجا همینجور، به این اوصاف نیستند. اما منشأ انتزاع چی هستند؟ یک عنوان کلی که حدث باشد. پس اگر میگوییم استصحاب کلی یعنی استصحاب آن ماهیت مشترکهی بین افراد که یتنزع منه العنوان روی کلی. پس میشود وصف به حال متعلق. اگر میگوییم مستصحب ما کلی است یعنی مستصحب ما آن عنوان منتزع از آن کلی است نه خودش کلی است، کلی منطقی اگر مقصود آن کلی به معنای ما یصدق علی الکثیرین باشد یا آنکه سعهی وجودی دارد هم آنجا است هم آنجا هم آنجا هم آنجا. این فرمایش محقق عراقی هست که فرمایش متین و قویای است که مقصود این است. این توضیحی است که ایشان داده.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

13 جواب دوم جوابی است که محقق نائینی، محقق خوئی، محقق امام قدس سرهم اجمعین دادند و آن این است که حالا فرض کنیم ما بگوییم کلی در خارج وجود ندارد اما در اذهان عرفیه کلی وجود دارد، انسان در خارج وجود دارد، حتی به فرمایش حضرت امام قدس سره ایشان میخواهند بفرمایند کأنّ کلی در اذهان عرف بنحو ما یزعمه الرجل الهمدانی وجود دارد. یعنی نسبت کلی با افرادی که در خارج است نسبت اب به ابناء است یعنی یک کلی واحد در خارج وجود دارد مثل بند تسبیح که یک بند است در بین این مهرهای تسبیح جریان دارد اینجا هم یک انسان واحد، یک انسان کلی واحد در خارج وجود دارد در ضمن زید، عمرو، بکر و بقیه. و ایشان در کلامشان دوتا شاهد ذکر میکنند بر اینکه در اذهان عرفیه اینچنین است. یکی اینکه عرف میگویند آقا اگر از عرف بپرسیم مثلاً به تعبیر من، بپرسیم کی میشود که این فرض کنید که این ظالمها وجود نداشته باشند، این فاسقها وجود نداشته باشند، کی میشود؟ مردم چی میگویند؟ میگویند وقتی همهی ظالمها بمیرند. خب این معلوم میشود کلی ظالم را عنوان ظالم را یک چیزی میداند که در تمام اینها منتشر است وقتی میشود گفت این نیست که تمام این افرادی که این کلی در ضمن آنها منتشر است همه نابود بشوند و الا اگر اینجوری نبود و کلی در خارج به تعداد افراد موجود بود در ضمن هر فردی یک کلی وجود داشت وقتی میگوییم آقا این کلی کی میشود که از بین برود؟ مردم میگفتند هر فرد ظالمی که از بین برود یک کلی از بین رفته. اینکه وقتی میگویند انتفاء کلی به انتفاء جمعی افراد است در ذهن عرف که این حرف از نظر عقلی و فلسفی ناتمام است ولی عرف میگویند که چی؟ میگویند آقا انتفاء کلی به انتفاء جمیع افراد است و حال اینکه فلسفه و علوم عقلی چی میگویند؟ میگویند انتفاء کلی به انتفاء هر فردی است، هر فردی که منتفی بشود کلی هم منتفی شده، کلی طبیعی منتفی شده. پس معلوم میشود در ذهن عرف چی هست؟ این است. یا همه میگویند آقا این نوع انسان از زمان حضرت آدم تا به امروز ادامه دارد، این چهجور میشود بگوییم نوع انسان ادامه دارد؟ این به این است که بگوییم یک نوع واحد وجود دارد هی در ضمن افراد همینطور ادامه پیدا کرده و الا باید بگوییم که انواعی، اصلاً نوع نیست نوع اصلاً کلی هست

دیگر. اینها را ایشان شاهد میگیرند بر اینکه پس معلوم میشود در نظر عرف این چنین است. من این عبارتشان را عرض کنم میفرمایند که: «و الدلیل علی عرفیة القضية ما ترى من عدم قبول النفوس خلافها» بخواهی

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/10 جلسه: 3

14

بگویی نیست قبول نمیکند «و حکم قاطبة أهل العرف ببقاء النوع الإنسانی و سائر الأنواع من بدو الخلقه إلى انقراضها» این یک قرینه «و اشتہار القول بأنّ المهملة توجد بوجود ما، و یعدم بعدم جميع الأفراد» این شاهد بر این است که در نظر عرف اینچینی است و وقتی اینچینی شد شارع هم بر اساس این زعم عرف احکام را جعل فرموده است. حالا این یک توضیح اضافهای میخواهد که انشاءالله در جلسهای بعد که شنبه هست انشاءالله!

و صلی الله علی محمد و آله الطیبین.

س: ببخشید این جواب را کی داده بود؟

ج: مرحوم آقاضیاء عراقی. س: ??? آقاضیاء برنمیگردد به همین حصهی مشترک همان طبیعی نمیشود و همان قول رجل همدانی نمیشود؟

ج: نه نه

س: چه فرقی دارند با همدیگر؟ ج: نمیگوید که این یک طبیعت و یک امر واحدی در ضمن همه هست ??? در اینجا هست در آنجا هست اینجا وحدت نوعیه دارند وحدت جنسیه دارند....

س: یعنی الان ???

ج: میگوید وحدت واقعی ??? جنسی نمیگوید میگوید وحدت چیزی دارد ... س: ??? یک چیز است ولی ??? پخش است؟

ج: بله، فلذا تشبیه کرده به چی؟ به بند تسبیح.

س: ...

پایان.